بکوشش واکرچه بکار آرم توانائی زبان الحق خدا که کشت احسان او هم بشت از درین
خواستم یا نخواستم بتحقیق دیدند کروهها از نیرومند کردن او لشکر پیغمبر علیه السلام و خدا
بیان فرستاده بآنچه درست پندهرا اندیشه کننده را اگر باشد خداوند خرد و اگر خردمند باشد
شعر مائیم که از جهل و ضلالت دوریم، خورشید صفت در دو جهان مشهوریم، در معرکه
دشمنان تیغ کشند، شک نیست که ما مظفر و منصوریم حکایت در وقتی که بنو قریضه و
غطفان و قریش محاصره مدینه کردند نعیم بن مسعود بن عامر غطفانی پیش حضرت رسالت پناه
صلی الله علیه وسلم رفت و مسلمان شد و کفت یا رسول الله قوم من از اسلام من واقف
نیستند مرا اجازت ده که خدعه بکنم و چون اجازت یافت پیش بنی قریظه رفت و کفت چاه
غطفان و قریش از مدینه دورست و خانه شما نزدیک و ایشان داعیه دارند که جنگ کنند
واکر فتح نشود شما را بمحمد مصطفی صلی الله علیه وسلم باز کذارند و بروند طریق آنست که
شما جنگ نکنید تا چند کس از اکابر ایشان بکرو نستانید و بنو قریظه نصیحت قبول کردند
پس پیش ابو سفیان رفت و کفت یهود پیغام بمحمد مصطفی علیه السلام کرده اند که ما از فعل
خود پشیمانیم جمعی از اکابر قریش و غطفان بدست می آریم که بتو سپاریم تو ایشان را
قتل کنی و از جرم ما بکذری و او قبول کرد و کفت اکر یهود کرو از شما طلبند هیچ کس مدهید
پس پیش غطفان رفت و همین سخن بکفت و در شب شنبه ابو سفیان و غطفان عکرمه بن
ابی جهل را با جمعی پیش بنی قریظه فرستادند که بیائید تا بحرب محمد علیه السلام مشغول شویم ایشان
کفتند امروز شنبه است و ما درین روز هیچ کار نمیکنیم و می ترسیم که شما ما را بمحمد علیه السلام
بکذارید و بروید میخواهیم که بعضی از مردم خود بکرو بما دهید قریش و غطفان کفتند نعیم بن مسعود
راست کفت ما هیچ کرو نمیدهیم اکر میل حرب دارید بیائید و بنی قریظه کفتند نعیم راست کفت
و ایشان مقید نماندند و مخالفت درمیان کفار پیدا شد و شب سرمائی عظیم و بادی سخت
بیامد و کفار منهزم شدند و دو بیت آخر اشارت باین قصه است حکایت قتل حیی بن
اخطب مردود که بزرک قبیله یهود بود لقد کان ذا جد وجد بکفره فقید الینا فی
المجالس فجیل فقلده بالسیف ضربت محفظ فصار الی قعر الجحیم یکبل فذاک مآب المجامع

الکافرین ومن یکن مطیعا لامر الله فی الخلد ینزل عتلت الرجل اعتل واعتله
اذا جذبته جذبا عنیفا و تقلید قلاده در کردن افکندن و اخفاظ بخشم آوردن میفرماید
هر آینه بتحقیق بود حیی بن اخطب ضد او بدبخت و کوشش کرد برای کفر خود پس کشیده شد
بماد رمجمعها که کشیده میشد بعنف پس قلاده در کردن افکند او را شمشیر زخم خشم آرنده پس
کشت تنک دوزخ که بند کرده شده پس آنجا باز کشت کافران است و هر که باشد فرمان بردار مر فرمان
خدا را در بهشت جاودانی فرود آید شعر آن کس که بکفر و جهل خود محکم بود، بر لوح دلش نقش
هدایت کم بود، دیدیم که در قعر جهنم جا کرد، و ز فوت و فنای او جهان خرم بود حکایت
چون لشکر کفار از خندق مراجعت کردند و هر یک متوجه بلاد خود شدند پیغمبر صلی الله علیه
وسلم و مسلمانان فارغ کشته سلاح از خود باز کردند وقت پیشین جبرئیل آمد و کفت
خدا تعالی فرمود که لشکر به بنی قریظه بری و حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم فرمود تا ندا
کردند که مسلمانان نماز پیشین در بنی قریظه بکذارند و علم بدست مرتضی رضی الله عنه داد
و متوجه شد و بیست و پنج روز بنی قریظه را احصار داد و حیی بن اخطب با کعب بن اسد سردار
بنی قریظه عهد کرده بود که اکر قریش و غطفان مراجعت کنند من بکنار تو آیم و وفا بعهد نموده بود
و همه از حصار فرود آمدند و قبیله اوس کفتند که ایشان دوستان ما بند التماس داریم که از
قتل ایشان بکذری چنانچه از قتل بنی نضیر که دوستان قبیله خزرج بودند کذشتی پیغمبر
صلی الله علیه وسلم فرمود که سعد بن معاذ که مقدم شماست بیاید و در شان ایشان حکم کند
همه باین رضا دادند و سعد در غزای خندق تیری خورده بود و جراحت داشت
و چون حاضر شد اشارت کرد که مردان ایشان را قتل کنند و زنان و اولاد و اموال
غنیمت باشد پس پیغمبر صلی الله علیه وسلم فرمود که حکم تو موافق حکم خدا است پس پیغمبر صلی الله
علیه وسلم در بازار مدینه آمد فرمود که کوئی بزرک فرو بردند و علی و زبیر همه را کردن
زدند و ایشان ششصد مرد یا هفتصد بودند و بعضی کویند بیش از هشتصد و کم از نهصد
بودند و حیی بن اخطب درمیان ایشان کشته شد و از حضرت امیر رضی الله عنه مرویست
که او در وقت قتل میخواند شعر لعمرک ما لام ابن اخطب نفسه، و لکنه من یخذل الله یخذل

Copyright © King Saud University